

جامعه شناسان و تاریخ نگاران گفتگوی ناشنویان

جامعه شناسان و تاریخ نگاران همواره بطور کامل به هم نزدیک نیستند. اما از آن نظر که هر دو رشته همراه با مردم شناسی اجتماعی با همه جوامع و با طیف گسترده رفتار انسان سروکار دارند بطور قطع از لحاظ فکری به هم نزدیک‌کنند، جامعه شناسی را می‌توان مطالعه جامعه انسانی با تاکید بر تعمیم درباره ساختار آن تعریف کرد. و تاریخ را می‌توان علم جوامع انسانی با تاکید بر تفاوت بین آنها و تغییراتی که در هر یک در طی زمان به وجود آمده است تعریف کرد. پیداست که این دو نگرش مکمل یکدیگرند. تغییر دارای ساخت است و ساختهادستخوش تغییر می‌شوند. تنها از راه مقابله یک جامعه با دیگر جوامع است که می‌توانیم دریابیم که یک جامعه از چه جنبه‌هایی منحصر به فرد است.

هر یک از این رشته‌های علمی موجب می‌شود که صاحب نظران رشته دیگر از کوته نظری‌هایی یابند. تاریخدانان در معرض خطر کوته نظری به معنای دقیق آن می‌باشند؛ به ویژه هنگامی که آنها در دوره و حوزه ویژه‌ای متخصص می‌شوند، امکان دارد به جای آن که پهنه کارشان را ترکیبی منحصر به فرد از عناصری بدانند که هر کدام در جای دیگر نظایری دارند، آن را به عنوان محدوده یگانه‌ای به شمار آورند. زمانی که جامعه‌شناسان درباره جامعه تنها بر بنیاد تجربیات کنونی دست به تعمیم می‌زنند و یا از تغییرات اجتماعی در مدت سی سال و یا در این حدود، بدون توجه به فرایندهای درازمدت سخن می‌گویند، از کوته نظری

در مجازی‌ترین مفهوم آن یعنی گونه‌نظری از دید زمانی و نه مکانی در زیان هستند. جامعه‌شناسان و تاریخ‌دانان هریک بر دیدگاه دیگری خرده می‌گیرند. بدبختانه هر گروهی بر آن است تا دیگری را از دیدگاهی تقریباً قالبی و خام مورد ارزیابی قرار دهد. دست کم در بریتانیا هنوز شماری از تاریخ‌دانان، جامعه‌شناسان را افرادی می‌دانند که مسائل آشکارا به زبانی نامفهوم، انتزاعی و غیرمصطلح بیان می‌کنند، از زمان و مکان درک درستی ندارند، افراد را در درون طبقات مشخص جای می‌دهند و برای آن که نارساییها را پوشانند براین باورند که این کوشها علمی می‌باشند.

جامعه‌شناسان به نوبه خود، تاریخ‌دانان را گرد آورندگان واقعیات می‌دانند. گردآورندگان ناشی و بدون روش که ابهام داده‌هایشان صرفاً با ناتوانی آنان در تجزیه و تحلیل آن داده‌ها پیوند دارد. کوتاه سخن این که به رغم وجود چند نفری که دوزبانه هستند و آثارشان در صفحات بعدی خاطر نشان خواهد شد، جامعه‌شناسان و تاریخ‌دانان هنوز به زبانی واحد سخن نمی‌گویند و همان گونه که «فرنان برودل»^۱ تاریخ‌دان فرانسوی بیان کرده است، گفتگوی آنها مانند «گفت‌وگویی ناشنویان» است.

شاید سودمند باشد که تاریخ‌دانان و جامعه‌شناسان را از دیدگاهی جامعه‌شناختی بنگریم و نه تنها آنان را صاحبان حرفه‌های متفاوت، بلکه صاحبان خرده‌فرهنگ‌هایی متمایز تلقی کنیم که زبان، ارزشها و سبک‌های تفکر ویژه خودشان را دارند که از طریق روند تربیت یا اجتماعی شدن ویژه خود تقویت شده‌اند. جامعه‌شناسان می‌آموزند تا به جدولهای کمی توجه کنند، حال آن که تاریخ‌دانان بسیاری آنها را نادیده می‌گیرند و استنتاجها را در بیانها می‌جویند. جامعه‌شناسان فرا می‌گیرند تا به قانونمندیهای حاکم [برجامعه] توجه داشته باشند و غالباً استثناءها را کنار می‌گذارند. درحالی که تاریخ‌دانان برای دستیابی به جزئیات آموزش می‌بینند و غالباً از فهم انگاره‌های کلی ناتوان هستند. تضادی مشابه بین گروه تاریخ‌دانان و گروه مردم‌شناسان وجود دارد (۱).

از دیدگاه تاریخی، آشکار است که هر دو دست دچار اشتباهی تاریخی هستند. به نظر می‌رسد جامعه‌شناسان فکر می‌کنند که تاریخ هنوز در مرحله روایت گونه و بدون تجزیه و تحلیل «رانکه»^۲ است و تاریخ‌دانان نیز فکر می‌کنند که جامعه‌شناسی هنوز در دوره

1 - Fernand Braudel

2 - Leopold von Ranke (۱۸۱۶-۱۸۷۹)، تاریخ‌نویز آلمانی، بنیانگذار مکتب جدید تاریخ.

«کنت»^۱ است و به تعمیم بدون تحقیق تجربی می پردازد. موضوع هر دو علم از نیمه های سده نوزدهم دستخوش دگرگونیهای زیادی شده است. چرا و چگونه این دو خورده فرهنگ پیشرفت کردند؟ پرسش یاد شده پریشی تاریخی است و در بخش بعد کوشش خواهیم کرد تا از دیدگاه تاریخی بدان پاسخ دهیم. این پاسخ گذرا خواهد بود زیرا تاریخ واقعی جامعه شناسی تا کنون نوشته نشده است. (۵)

تفکیک جامعه شناسی و تاریخ

در سده هجدهم بنا بر دلیلی آشکار و ساده یعنی نبود جامعه شناسی به عنوان یک رشته علمی مجزا، کشاکشی میان تاریخدانان و جامعه شناسان وجود نداشت. از آن زمان منتسکیو^۲، آدام فرگوسن^۳ و جان میلر^۴ مورد توجه جامعه شناسان قرار گرفته اند. در واقع گهگاهی آنها به عنوان بنیانگذاران جامعه شناسی خوانده می شوند. این عنوان گمراه کننده است. (همین طور وقتی که درباره مارکس^۵، دورکیم^۶ یا وبر^۷ به کار می رود این گونه است.) زیرا این امر چنین می نمایاند که ایشان بر آن بوده اند تا موضوع تازه ای را بنیان گذارند، حال آن که آنها هرگز چنین قصدی نداشتند.

شاید توصیف منتسکیو، فرگوسن و میلر به عنوان نظریه پردازان اجتماعی گمراه کننده نباشد. زیرا روح القوانين^۸ (۱۷۴۸م)، رساله ای درباره تاریخ جامعه منی^۹ (۱۷۷۶م) و بررسیهایی درباره تمایز مراتب^{۱۰} (۱۷۷۱م) به گونه ای فراگیر تحلیلی، منجشی هستند و بیشتر از آن که با نظریه سیاسی پیوند داشته باشند با نظریه اجتماعی پیوند دارند. یعنی همان

۱- Auguste Conte (۱۷۹۸-۱۸۵۷م). ریاضیدان و فیلسوف فرانسوی، بنیانگذار مکتب مثبت گرایی و واضع

اصطلاح جامعه شناسی.

۲- Charles Louis de Secondat Montesquieu [مترجم (۱۷۵۵-۱۷۶۸)م]

۳- Adam Ferguson. 4- John Millar 5- Karl Marx (۱۸۱۸-۱۸۸۳م)

۶- Emil Durkheim [مترجم (۱۹۱۷-۱۸۵۸م). مترجم]

۷- Max Weber [مترجم (۱۹۲۰-۱۸۶۴)م]

۸- The Spirit of the laws

۹- Essay on the History of Civil Society 10- Observations on the Distinction of Ranks

چیزی که میلر آن را فلسفه اجتماع خوانده است. به هر روی شاید شخص، این سه تن را بدرستی و به شیوه‌ای یکسان، تجزیه و تحلیلی انگاشته و یا اصطلاح سده هجدهمی «تاریخ نگاران فلسفی» را درباره آنها به کارگیرد. بطور کلی اینان برای انگاره‌هایشان بشدت به تاریخ‌گرایی داشتند و هر سه رساله‌های تاریخی نوشته‌اند: منتسکیو درباره عظمت و انحطاط روم^۱، فرگوسن درباره پیشرفت و فرجام جمهوری روم^۲ و میلر در مورد پیوند میان حکومت و جامعه از روزگار انگلوسا کسونها تا فرمانروایی الیزابت یکم^۳. در نسل ایشان شماری از نویسندگان بودند که به موضوع سیاست و جنگ- موضوع سنتی تاریخ- پشت کرده بودند و توجه خود را به قوانین، آداب و رسوم (همان گونه که ایشان آن را آداب^۴ می‌نامیدند)، تجارت و هنرها معطوف می‌کردند. مثلاً رساله‌ای درباره آداب و رسوم^۵ (۱۷۵۶م) اثر ولتر^۶، با زندگی اجتماعی اروپا از روزگار شارلمانی^۷ سروکار دارد. رساله ولتر مستقیماً بر پایه منابع نوشته نشده بود اما ترکیبی شجاعانه و اصیل به شمار می‌رفت. در مقابل تاریخ اوسنابروک^۸ (۱۷۶۸م) نوشته یاستوس موزر^۹ که بر پایه مدارک دست‌یکم نوشته شده، تاریخی محلی است که تنها از دید روش پژوهش ارزشمند است نه جز آن و به هر روی موزر آثار منتسکیو را مطالعه کرده و ترغیب شده بود تا نهادهای وستفالی^{۱۰} را به محیط پیرامون آنها به عنوان نمونه‌ای نخستین از سهم نظریه اجتماعی در پژوهش تاریخی پیوند دهد. انحطاط و فروپاشی^{۱۱} (۱۷۷۶م) نوشته گیبون^{۱۲} تاریخ سیاسی و اجتماعی روم بود که در مواردی مدیون آدام فرگوسن و آدام اسمیت^{۱۳} بود.

یک سده بعد، هنوز نظریه پردازان اجتماعی به تاریخ وابسته بودند. مارکس در کاپیتال^{۱۴} و جاهای دیگر از نمونه‌های تاریخی به گونه‌ای گسترده سخن به میان می‌آورد؛ در همین حال انگلس^{۱۵} نیز درباره جنگ دهقانی آلمان^{۱۶} ۱۵۲۵م. یک تک‌نگاری می‌نویسد. تک‌نگاری او بر پایه یک پژوهش اصیل نبود. این خرده‌گیری به کتاب رژیم

1- 'Greatness and decline of Rome'

2- 'Progress and termination of the Roman Republic'

3- 'Relation between government and Society from the time fo the Anglo - Saxons to the reign of Elizabeth I.

4- Manners 5- Essay on Manners 6- Voltair 7- Charlemagne

8 - History of Osnabrück 9- Justus Möser 10- Westphalia

11- Decline and Fall 12- Gibbon 13- Adam Smith

14- Capital 15- F. Engels 16- German Peasants war of 1525.

کهن و انقلاب فرانسه^۱ نوشته توکوویل^۲ وارد نیست. زیرا این تاریخی است اصیل که بر پایه اسناد و مدارک نوشته شده و نیز کمک ارزشمندی به تئوری اجتماعی است.

هرچند اگوست کنت نسبت به توکوویل، مارکس یا انگلس به بررسی عینی موقعیتهای تاریخی کمتر علاقه داشت، شاید بتوان دستاورد زندگی او را فلسفه تاریخ-در این مفهوم که کوشید روندهای اصلی گذشته را مشخص کند-تعریف کرد. کنت [گذشته] را به سه دوره: دوره مذهب، دوره متافیزیک و دوره علم تقسیم بندی کرد. کنت بر این باور بود که تاریخ اجتماعی یا همان گونه که وی بیان داشته «تاریخ بدون نام اشخاص و یا حتی بدون نام اقوام». به ناچار پژوهش آن چیزی است که وی برای نخستین بار آن را «جامعه شناسی» نامیده است. هربرت اسپنسر^۳ فرایند تحول اجتماعی را از روی تاریخ مصر باستان، یونان باستان و روسیه در روزگار فرمانروایی «پترکبیر» و مانند آن تقسیم کرد. روش تطبیقی^۴ که توسط مارکس، کنت، اسپنسر و شماری از همزمانان ایشان به کار گرفته شد. یک روش تاریخی بود، بدین معنی که هر جامعه یا در واقع هر رسم یا دستاوردی را در یک سلسله زمانی که از روزگار «بدویت» تا «تمدن» کشیده شده مورد بحث قرار می داد. (۲)

از سوی دیگر تاریخدانان در مقایسه با سال ۱۷۵۰م. در سال ۱۸۵۰م. تاریخ اجتماعی را چندان جدی نمی گرفتند. مهمترین تاریخ نگار این دوره «لشولدفن رانکه» بود. رانکه ستیزی با تاریخ اجتماعی نداشت، اما کانون توجه آثار فراوانی که نوشت بیشتر «سیاست» بود و کمتر به «جامعه» می پرداخت. در روزگاری و تحت تاثیر او تاریخ سیاسی جایگاه چیره دیرینش را به دست آورد.

دلایل متعددی برای این گریز از مسائل اجتماعی وجود داشت. انقلاب تاریخی که با نام «رانکه» همراه است انقلابی در روش بود. روشی که تلاش برای نگارش تاریخ به صورتی عینی تر و علمی تر بر پایه اسناد و مدارک رسمی مبتنی بود. تاریخدانان برای ارزیابی میزان اعتبار این مدارک یک سلسله تکنیکهای دقیق فراهم کردند و پی بردند که به

1- The old Regime and the French Revolution

2- Alexis de Tocqueville

۱۸۵۹-۱۸۰۵م. حقوقدان و نظریه پرداز اجتماعی فرانسوی. در کتاب مشهور او به نام تحلیل دموکراسی در آمریکا رزم

کهن و انقلاب فرانسه به فارسی برگردانده شده اند. مترجم.

3- Herbert Spencer

(۱۸۹۵-۱۸۲۰) [- پایه گذار فلسفه ترکیبی و نظریه تکامل و تحول. مترجم]

4- Comparativ Methoo.

هنگام یافتن اسناد و مدارک، چگونه آنها را سازماندهی کنند. شرح وقایع تاریخی براساس سال شماری در کار آنها جایی برای هر داده وجود داشت و هر داده در جای خودش قرار می‌گرفت. در مقابل، کار تاریخدانان اجتماعی، غیر حرفه‌ای قلمداد شد. تاریخ اجتماعی به واقع برای آنچه در عمل مقوله به جامانده‌ای بود که «جی. م. ترولبان»^۱ زمانی می‌خواست آشکارا به عنوان تاریخ عاری از سیاست تعریف کند، اصطلاحی بیش از اندازه دقیق و خلاصه شده بود. سومین باب کتاب مشهور تاریخ انگلستان^۲ (۱۸۴۸ م.) نوشته مکاولی^۳ دربارهٔ جامعه سالهای پایانی سده هفدهم توسط منتقدی معاصر، بی‌رحمانه ولی نه روی هم رفته غیر منصفانه، همچون «مغازای کنجکاو برانگیز»^۴ توصیف شد. زیرا مباحث ناهمخوان با همانند: «جاده‌ها، ازدواج، روزنامه‌ها و مانند آن بدون هیچ ترتیب روشنی از پی هم می‌آمدند. کتاب تمدن رنسانس در ایتالیا^۵ (۱۸۶۰ م.) نوشته بورکهارت^۶ که بعدها به عنوان یک اثر کلاسیک شناخته شد در زمان انتشار توفیقی نیافت، شاید به این دلیل ساده که یک رسالهٔ امپرسیونیستی^۷ بر بنیاد نمون ادبی بود و در آن استفادهٔ کمی از مدارک رسمی شده بود. می‌گویند هنگامی که جی. آر. گرین^۸ کتاب خود به نام تاریخ مختصر مردم انگلستان^۹ (۱۸۷۴ م.) را که به زندگی روزانهٔ مردم می‌پرداخت و توجهی به جنگها و پیمانها نداشت، منتشر کرد، استاد سابق او ای. ای. فریمن^{۱۰} اظهار نظر کرد که اگر گرین همهٔ «مهملات اجتماعی» را کنار گذاشته بود، امکان داشت تاریخ خوبی برای انگلستان بنویسد. جدی گرفته شدن فوستل دوکلانتر^{۱۱} تاریخ نویس فرانسوی که کتاب او به نام شهر باستانی^{۱۲} عمدهٔ با تاریخ خانواده دریونان و روم سروکار داشت، از سوی همکاران حرفه‌ای اش آنهم در هنگامی که باور بر این بود که تاریخ علم وقایع اجتماعی یا جامعه‌شناسی حقیقی است، امری نسبتاً استثنایی به شمار می‌رود.

کوتاه سخن این که انقلاب تاریخی رانکه دستاوردی غیر منتظره ولی مهم داشت. چون که رهیافت اسناد و مدارک در مورد تاریخ سنتی به بهترین شکل عمل کرد، پذیرش آن توسط تاریخ‌نگاران سدهٔ نوزدهم موجب شد که آنها در انتخاب موضوعات، نسبت به پیشینیان

1 - G. M. Trevelyan. 2- History of England 3- Macaulay

4- Old curiosity shop [شاید مانند آنچه در اصطلاحات فارسی مغازه سساری نامیده می‌شود. مترجم.]

5 - Civilisation of the Renaissance in Italy 6- Burckhardt 7- Impressionistic 8- J. R. Green

9- History of the English People 10- E. A. Freeman 11- Fustel de Coulanges 12- The Ancient City

خود در سده هجدهم تنگ نظرتر و [از دید روش] واپس گراتر جلوه کنند. آنها تاریخ اجتماعی را به دلیل این که به اندازه کافی «عالمانه»^۱ نبود رد کردند.

از سوی دیگر تاریخدانان بی شماری، جامعه شناسی را به دلیل آن که بیش از اندازه علمی می نمود، رد کردند. در این مفهوم که انتزاعی و تقلیل گراست^۲ و نیز یکتایی اشخاص و وقایع را به حساب نمی آورد. این رد و انکار به شیوه ای گسترده در کار برخی فلاسفه متأخر سده نوزدهم آلمان مانند «دیلتای»^۳ و «ویندل باند»^۴ مطرح گردید.

دیلتای که یک مورخ پرکار تاریخ فرهنگ و نیز یک فیلسوف بود، جامعه شناسی کنت و اسپنسر را شبه علمی^۵ خواند و تفکیک معروفی میان علوم تجربی که در جستجوی تبیین از بیرون هستند و علوم انسانی من جمله تاریخ که مدعی ادراک از درون هستند مطرح کرد. (۳) ویندل باند نیز به همین سان تفکیک معروفی میان تاریخ جزئی نگر^۶ که با موارد منحصر به فرد سروکار دارد و علوم طبیعی کلی نگر^۷ که در پی برقراری قوانین عام است، مطرح ساخت. (۴) سخنگوی برجسته انگلیسی این دیدگاه. «آر. جی. کالینگ»^۸ و «دیلتای» فیلسوف و تاریخدان معروف بود که تمایز میان «تاریخدان» و «دانشمند» را به شیوه زیر بیان کرد: (۵)

«هنگامی که دانشمندی می پرسد: چرا تکه کاغذ تورنسل به رنگ صورتی در می آید؟ منظور او این است: در چه مواردی قطعات کاغذ تورنسل به رنگ صورتی در می آید؟ و هنگامی که تاریخ دان این پرسش را مطرح می کند که: چرا بروتوس سزار را خنجر زد؟ منظور او این است: بروتوس به چه می اندیشید که موجب شد سزار را خنجر بزند؟»

از این دیدگاه بناچار جامعه شناسی «شبه دانش» است، زیرا می کوشد توسط روشهایی که تنها ویژه پژوهش در طبیعت است، به بررسی انسان پردازد و بنابراین در پهنه آموختن جایی برای تاریخ اجتماعی وجود ندارد.

به هر روی واکنش ستیزه جویانه نسبت به تاریخ اجتماعی تنها با مضامین ذهنی نمی تواند توجیه شود. چیرگی تاریخ سیاسی در سده نوزدهم (به گونه ای دقیقتر برگشت سلطه

1- Scientific 2-Reductionist 3- W. Dilthey 4- Windelband 5- Pseudo- Science
6- Idiographic 7- Nomothetic 8- R. G. Collingwood

آن) به تجزیه و تحلیل از طریق مضامین جامعه‌شناختی نیاز دارد. در این جا باید به دو نکته اشاره کرد. نخست این که هرچند «تاریخدانی» یک نقش اجتماعی با تاریخی درازپیشه است که دنباله آن به زمان هردوت (اگر پیشتر نباشد) می‌رسد، اما [به عنوان دانشی ویژه] در سده نوزدهم یعنی هنگامی که نهادهای پژوهشی، مجلات تخصصی و بخشهای دانشگاهی بنیان گذارده شدند، تخصصی گردید. پس از آن بود که «تاریخدانان» تاریخ اجتماعی را رد کردند (همان گونه که یک نسل بعد جامعه‌شناسان تاریخ اجتماعی را رد کردند). زیرا با معیارهای نوبن حرفه‌ای ناسازگار بود. نکته دوم آن است که دولتها تاریخ را ابزاری برای ارتقای وحدت ملی می‌دانستند، مثل آموزش و پرورش برای شهروندان با آن گونه که ممکن است یک ناظر نه چندان شفیق اظهار نظر کند، تاریخ را یک وسیله تبلیغاتی می‌پنداشتند. هنگامی که دولتهای جدید آلمان و ایتالیا (و حتی دولتهای گهتر مانند فرانسه و اسپانیا) توسط سنتهای محلی تقسیم شدند تدریس تاریخ ملی در مدارس و دانشگاهها، کارکرد یگانگی اجتماعی را واقعیت بخشید. نوع تاریخ برای حکومتهایی که آماده بودند تا بدان رو کنند، طبیعتاً به اندازه کافی تاریخ دولت به شمار می‌رفت. پیوند میان تاریخ و حکومت بویژه در آلمان استوار بود. (۶)

از سوی دیگر نظریه پردازان اجتماعی به سهم خویش، به مطالعه تاریخ ادامه دادند، اما مجال اندکی برای مطالعه تاریخدانان داشتند. به عنوان مثال، کنت با تخطیر به «تفصیلات ناچیز که به گونه‌ای کودکانه و از روی کنجکاوای غیرمنطقی و چشم بسته توسط گردآورندگان روایات بیهوده گرد آمده» اشاره کرد. هربرت اسپنسر بیان داشت که جامعه‌شناسی در برابر تاریخ «بیشتر مانند ساختمانی بزرگ می‌ماند در برابر توده‌های سنگ و آجر که پیرامونش سرپاست؛ و یا «بهترین کاری که تاریخ‌نگار می‌تواند انجام دهد این است که چگونگی زندگی ملت‌ها را به منظور فراهم آوردن موادی برای «جامعه‌شناسی تطبیقی» نقل کند.» (۷)

ما از همکاری تاریخ‌نگاران فلسفی و فیلسوفان جامعه در سده هجدهم فاصله زیادی گرفته ایم. در بهترین حالت به تاریخدانان به عنوان گردآورندگان مواد خام برای جامعه‌شناسان نگریسته می‌شد و در بدترین شکل بکلی به دردنخور بودند زیرا حتی نوع درستی از سنگ بنا را گرد نمی‌آوردند. اسپنسر در این باره می‌گوید: «شرح احوال پادشاهان (و فرزندانمان کمتر چیز دیگری می‌آموزند) پرتو اندکی بردانش جامعه می‌تاباند.» (۸)

در اوایل سده بیستم عمده نظریه پردازان اجتماعی با هر طرز تفکری که درباره تاریخدانان داشتند، بازم تاریخ را جدی می گرفتند. امیل دورکیم و پیشتر از او اسپنسر، ظاهراً فکر می کرد که بیشتر کارهای تاریخی در واقع تتبع و تحقیق بیهوده است. با وجود این وی نیز باور داشت که گذشته می تواند مورد استفاده جامعه شناسی قرار گیرد. وی از فوستل دوکلانتر که استادش در دانشسرای عالی بود در نگارش کتابهایش تقسیم کار^۱ و صورت ابتدایی حیات دینی^۲ بهره جست. دورکیم خود تاریخ آموزش و پرورش در فرانسه را نوشت. بررسی کتابهای تاریخی مشی او در مجله اش سالنامه جامعه شناسی بود به شرط آن که این کتابها با آنچه وی تاریخ سطحی وقایع می نامید مرتبط نباشند. شاید وی با تاریخدانان فرانسوی مانند «لوسین فور»^۳ و «مارک بلوخ»^۴ که خودشان تاریخ وقایع نگارانه نسل قبل را رد کردند هم رأی بوده است.

در مورد ماکس وبر باید گفت که گستردگی دیدگاه و ژرفای دانش تاریخی وی براستی شگفت انگیز است. پیش از آن که بررسی مشهورش درباره اخلاق پروتستان و روحیه سرمایه داری^۵ را انجام دهد، آثاری درباره شرکتهای تجاری در سده های میانه و تاریخ کشاورزی در روم نوشت. پژوهشگر نامدار کلاسیک «تئودور مومزن»^۶ و بر را جانشین گرانقدری به شمار آورد. هنگامی که وبر به تئوری سازمان اقتصادی و اجتماعی روی آورد، از بررسی گذشته دست برنداشت. و برای مواد خام پژوهشی به تاریخ و برای مفاهیم به تاریخدانان روی آورد مفاهیمی چون دولت پاتریمونیا^۷ یا فرهی^۸، یعنی اصطلاحی که او از مباحثات کلیسای نخستین که از سوی کشیش تاریخ نگاری به نام رودلف سام^۹ طرح شده بود اخذ کرد و گسترش کاربردی بیشتری بدان داد. مقتضی بود که تاریخ اندیش ترین جامعه سان بزرگ از تاریخی اندیش ترین ملت اروپا بر خیزد. در واقع وبر بندرت درباره خود به عنوان یک جامعه شناس می اندیشید، در سالهای پایان زندگی اش، هنگامی که کرسی تدریس در این رشته را در مونیخ پذیرفت، تعبیر خشکی [از آن] کرد. (۹) «اینک تصادفاً بر بنیاد احکام انتصابم باید یک جامعه شناس باشم.»

دورکیم و وبر در گرایش خود به تاریخ در میان جامعه شناسان روزگار خود تنها نبودند.

1 - The Division of Labour

2 - The Elementary Forms of the Religious Life

3 - Lucien Febver 4 - Marc Bloch

5 - Protestant ethic and the Spirit of Capitalism

6 - The odor Mommsen 7- Patrimonial State 8- Charisma 9- Rudolph Sohm

به عنوان مثال تونیس^۱ چونان دانشمندی کلاسیک آموزش دیده، دلبستگی اش را به گذشته حفظ کرد. رساله «پارتو»^۲ دربارهٔ جامعه‌شناسی به گونه‌ای نسبتاً مفضل از آنتی‌های دوران باستان، روم و اسپارت سخن به میان آورده که نمونه‌هایی از تاریخ ایتالیا در «سده‌های میانه» را دربر می‌گیرد. «آلبیون اسمال»^۳ که رئیس نخستین بخش جامعه‌شناسی در ایالات متحده گردید (در شیکاگو به سال ۱۸۹۲ م.) پیشتر استاد تاریخ بود. وی همانند دورکیم و اسپنسر نقاد پیشه تاریخگری بود ولی خود به بررسی گذشته ادامه داد. راه رشته نوین انسان‌شناسی نیز در این روزگار به روی تاریخ باز بود. «سرجیمز فریزر»^۴ که نخستین کرسی دربارهٔ انسان‌شناسی اجتماعی را در بریتانیا در اختیار داشت (و نیز به عنوان استاد مهندسان در لیور پول در سال ۸-۱۹۰۷ م.) عالمی شدت کلاسیک بود که به تاریخدان بررسی مقایسه‌ای اندیشه [اقوام] ابتدایی مبدل شد. در ایالات متحده «فرانس بوآس»^۵ کسی که نخستین بخشهای دانشگاهی انسان‌شناسی را پایه‌گذاری کرد (در کلارک به سال ۱۸۸۸ م. و در کلمبیا به سال ۱۸۹۹ م.) رشته علمی خویش را در پیوند با «تواریخ فرهنگ» قبایل گوناگون، پایه‌ای برای تعمیمهایی پیرامون تحول نوع بشر می‌دانست.

سپس به گونه‌ای کاملاً غیرمنتظره در حدود سال ۱۹۲۰ م. مردم‌شناسان و جامعه‌شناسان پیوندشان را با گذشته گستند. «برانیسلا مالینوسکی»^۶ مردم‌شناس آموزش دیده در بریتانیا، اهمیت «پژوهش میدانی»^۷، همان‌گونه که خود آن را بدین اسم می‌نامید. یا به سخن دیگر «مشاهده همراه با مشارکت» را کشف و اعلام کرد. چنین مشاهده همراه با مشارکتی، کاملاً تازه نبود «بوآس» از ۱۸۸۶ م. بارها از کواکی بوتل^۸ دیدن کرده بود و

1-Tonnies

2-Vilfre do Pareto (۱۸۴۸-۱۹۲۳)

3 - Albion Small [اقتصاددان، جامعه‌شناس و عالم علوم سیاسی، ایتالیایی. مترجم.]

4 - Sir James Frazer (۱۸۵۴-۱۹۴۱)

[مردم‌شناس معروف انگلیسی و منضمهر مطالعات فولکلوری، در شکل گرفتن مردم‌شناسی سهمی بسزا داشت. مترجم.]

5 - Franz Boas (۱۸۸۴-۱۹۴۲)

6 - Bronis law Malinowski (۱۸۸۴-۱۹۴۲)

[مردم‌شناس لهستانی الاصل و از بنیانگذاران پژوهش میدانی و مبلغ سرسخت کارکردگرایی. مترجم.]

7 - Field Work.

[اصطلاحی است که گاه مترادف با مردم‌شناسی توصیفی و با سامع بیشتر، در وصف فعالیتی به کار می‌رود که

برای گردآوری داده‌ها در تحقیقات جامعه‌شناسی تجربی انجام می‌گیرد. مترجم.]

[قبیله مهم سرخپوست ساکن شمال جزیره Vancouver در کانادا. مترجم.] 8 - Kwakiutl Vancouver

«رادکلیف براون^۱ سالهای میان ۱۹۰۶-۸ م. را در جزایر آندمان^۲ سپری کرد. آنچه نازگی داشت، پافشاری مالینوسکی بر پژوهش میدانی چونان روش برتر مردم شناختی بود. او اعلام کرد «مردم شناس باید از جایگاه رفیع و راحتش در کرسی تدریس چشم بپوشد.» پژوهش میدانی گامی ضروری برای آموزش هر مردم شناسی گردید، شیوه نوین مانند روش تاریخی رانکه علمی تر بود و از روش تاریخی که به اندازه زیادی بر پایه حدس و گمان بود و بتدریج تکامل می یافت که پیشتر از آن به کار می رفت، برای بررسی جوامع قبیله ای معاصر قابل اعتمادتر بود. اما این روش برای پژوهش در گذشته کارساز نبود.

جامعه شناسان نیز بر آن شدند که داده های خود را هرچه بیشتر از جوامع معاصر اخذ کنند. آنها یا آمار رسمی را به کار می گرفتند یا پیمایشهای خود را انجام می دادند. کتاب خود کشی^۳ از دورکیم نمونه نخستین این گامهاست و آثار مکتب شیکاگو^۴ نمونه دوم آن است. اعضای بخش جامعه شناسی دانشگاه شیکاگو همانند مردم شناسان اجتماعی به بررسی شهر بوئیه محلات فقیرنشین آن در «میدان»^۵ پرداختند. سرپرستان این برنامه «رابرت پارک»^۶ و «ارنست برجس»^۷ آگاهانه رقیبان فراش بواس بودند. بزودی دیگر جامعه شناسان از روش آنها تقلید کردند.

دلایل چندی برای این جایگزینی بنیادی گسترش زمان حال به بهای کنار گذاشتن گذشته وجود داشت، یک دلیل آن نیاز عملی بود چون که تاریخدانان، جامعه شناسان را در گردآوری مواد خام مورد نیازشان یاری نکردند، جامعه شناسان ناچار شدند خود مصالح مورد نیازشان را گردآورند. هرچه مواد بیشتری گرد می آوردند و تک نگاری های^۸ بیشتری به چاپ می رساندند، نظریه سازی بر اساس مطالعاتشان ساده تر می شد و ونت کمتری به دست می آوردند تا خارج از حوزه علمی خویش به تحقیق و مطالعه بپردازند. رشته علمی آنها تخصصی و نهادی می شد. هرچه خود آگاهی حرفه ای آنها بیشتر می شد کمتر مایل به وابسته شدن به مواد «بیگانه»^۹ اعم از مردم شناختی یا تاریخی بودند.

این دگرگونیها در درون رشته علمی با پیشرفتهای فرهنگی فراگیر و متعددی همزمان

1 - Alfred R. Radcliffe - Brown [(۱۸۸۱-۱۹۵۵)]

مردم شناس انگلیسی و از صاحب نظران مکتب کارکردگرایی انگلستان. [مترجم.]

2 - Andaman Islands 3 - Seide 4 - Chicago School

5 - Field 6 - Robert park 7 - Ernest Burgess 8 - Monographs 9 - Alien Material

شد. تبیین آداب و رسوم یا نهادهای اجتماعی از طریق تکیه برگزیده برحسب تحول اجتماعی و تراوش اجتماعی جای خود را به تبیین کارکردهای اجتماعی این آداب و رسوم و نهادها در زمان حال سپرد. تبیین تاریخی^۱ نخست مسأله‌ای ذهنی تلقی شد و سپس به عنوان مسأله‌ای بی‌خود کنار گذاشته شد. دورکیم رهیافت کارکرد گرایانه^۲ را با دل بستگی به تاریخ درهم آمیخته بود، اما کارکرد گرایان پس از او مانند مالینوسکی تاریخ را یکسره کنار گذاشتند. از دیدگاه مالینوسکی گذشته «مرده و مدفون»^۳ است و تنها تصویر آن اهمیت دارد، زیرا این تصویر بخشی از واقعیت روان‌شناختی امروز است. «(۱۰) اگر به زبان کارکرد گرایان سخن گفته شود می‌توان کارکرد گرایان را با روشهای نوین پژوهش میدانی کاملاً هماهنگ یافت. این رهیافت نوین از مردم‌شناسی به جامعه‌شناسی راه یافت و بوژیه در ایالات متحده آمریکا آن را تحت سلطه قرارداد. کوشش برای تبدیل جامعه‌شناسی به یک «علم رفتاری»^۴ - با به کارگیری یک اصطلاح متداول آمریکایی سالهای ۱۹۵۰م. - یعنی علمی که هرکجا ممکن بود (و گاهی اوقات انسان و سوسه می‌شود بگوید حتی وقتی ناممکن بود) به قضاوت و ارزیابی می‌پرداخت، فقط فاصله میان جامعه‌شناسان و تاریخدانان را افزایش داد.

هیچ نکته‌ای وجود نداشت که در بررسی آن جامعه‌شناسان مطالعه تاریخ را یکسره کنار بگذارند. به عنوان مثال در سالهای ۱۹۲۰م. رساله «جامعه‌شناسی دانش» نوشته «کارل مانهایم»^۵ به روش تاریخی نوشته شد. در سالهای ۱۹۳۰م. «رابرت مرتون»^۶ دربارهٔ پیوندهای میان پیورتیانسم «و دانش در انگلستان سده هفدهم تحقیق می‌کرد که یک مورد پژوهی^۷ ینابرسنت ماکس وبر بود. در همین ضمن «نوربرت الیز»^۸ که دنباله رومانهایم به شمار می‌رفت، مشغول نگارش پژوهش بزرگش به نام فرایند تمدن شدن^۹ بود. کتابی که شاید بهترین تفسیر جامعه‌شناختی از تاریخ اروپا از سده‌های میانه به این سو باشد. در سال ۱۹۴۱م. جرج هومنز^{۱۰} کتابی به نام روستاییان انگلیس در سده سیزدهم^{۱۱} نوشت. همه این پژوهشها مهم بودند ولی نویسنده‌گان آنها برخلاف جریان آب شنا می‌کردند.

1 - Historical Explanation 2 - Functionalist 3 - Dead and buried

4 - Behavioral Science 5 - Karl Mannheim 6 - Robert Merton

7 - Case Study 8 - Norbert Elias 9 - The Civilising Process

10 - George Homans 11 - English Villagers of the Thirteenth Century

جالب توجه است که جامعه‌شناسان دلبستگی خود را به گذشته درست در زمانی از دست دادند که تاریخ‌دانان آماده می‌شدند به موضوعاتی چون تاریخ طبیعی جامعه که اسپنسر منادی آن شده بود، روی آورند.

رشد تاریخ اجتماعی

در پایان سده نوزدهم گروهی از تاریخ‌نگاران حرفه‌ای از چیرگی تاریخ سیاسی ناخشنود بودند. از مهمترین افراد این گروه می‌توان از کارل لامپرشت^۱ نام برد که بنیاد تاریخی آلمان را به سبب پافشاری آن برتاریخ سیاسی و تاریخ مردان بزرگ مورد انتقاد قرارداد و خواستار نگارش تاریخ «فراگیری»^۲ شد که می‌بایست برای مفاهیمش به دیگر رشته‌های علمی توجه شود. منظوری از دیگر رشته‌ها روان‌شناسی اجتماعی «وونت»^۳ (که آثار دورکیم و مالدینوسکی را مطالعه کرده بود) و جغرافیای انسانی «راتزل»^۴ بود که این دو همکاران دانشگاهی او در دانشگاه لایپزیک^۵ بودند. لامپرشت با شهامت ویژه‌ای اظهار داشت: «تاریخ در اصل دانش روانی- اجتماعی^۶ است.» وی این رهیافت را در اثر چند جلدی اش به نام «تاریخ آلمان (۱۹۰۹-۱۸۹۱ م.)»^۷ به کار گرفت. کار او به شیوه‌ای هواخواهانه در مجله «سالنامه جامعه‌شناسی» دورکیم مورد بررسی قرار گرفت. اما این اثربیش از آن که نقد شود به سبب نادرستی‌هایش (که در واقع فراوان بودند) و نیز به سبب جنبه‌های به اصطلاح «ماده‌گرایی»^۸ و «تقلیل‌گرایی»^۹ اش (۱۱) از سوی تاریخ‌نگاران ارتدکس مورد استهزا قرار گرفت. در واقع قاعده‌سازیه‌های خنم و هرازگاهی لامپرشت جای خرده‌گیری نیز داشت. هرچند همان‌گونه که بعدها مطرح شد. لامپرشت بیان داشت که بزرگترین گناهِش زیرسؤال بردن تاریخ‌نگاری به شیوه «رانکه» بوده است. «اتوهینز»^{۱۰} تاریخ‌نگار رسمی به شیوه‌ای غیرعادی در پی خرده‌گیری ویژه از لامپرشت بود، اما گونه‌ای تاریخ را که وی به عنوان «پیشرفت فراتر از رانکه» از آن دفاع می‌کرد، می‌پذیرفت. پذیرش وی بر این بنیادها بود که: «ما تنها در پی شناخت رشته کوهها و قله آنها نیستیم بلکه در پی شناخت پایه قله نیز هستیم، و نه تنها در پی شناخت بلندی یا ژرفای سطح، بلکه در پی

1- Karl Lamprecht

2- Collective history. 3- W. Wundt 4- Ratzel

5- Leipzig

6- Socio- Psychological Science 7- History of Germany

8- Materialism.

9- Reductionism 10- Otto Hintze

شناخت کل قاره می‌باشیم.» (۱۲)

در حدود سال ۱۹۰۰ م. بیشتر تاریخ‌دانان آلمانی در اندیشه فراتر رفتن از روش را نکه نبودند. هنگامی که ماکس وبر پژوهش‌های خود را درباره پرتستان‌تیسیم و سرمایه‌داری انجام می‌داد توانست از کارپاره‌ای از همکاران دانشگاهی‌اش که به موضوعاتی از این نوع علاقه‌مند بودند، استفاده کند، اما جالب توجه است که مهم‌ترین افراد این دسته یعنی ورنر زومبارت^۱ و ارنست تروالش^۲ کرسی‌های رانه در زمینه رشته تاریخ بلکه در زمینه اقتصاد و الهیات اشغال کرده بودند.

لامپرشت در آلمان شکست خورد، اما مبارزه برای تاریخ اجتماعی در فرانسه و ایالات متحده با موفقیت بزرگی روبرو شد. «فردریک جکسون ترنر^۳، تاریخ‌دان آمریکایی در سال‌های ۱۸۸۰ م. به چیرگی تاریخ سیاسی خوده گرفت، وی نوشت: «همه پهنه‌های کوشش انسانی باید مورد توجه قرار گیرد.» «هیچ بخش از زندگی اجتماعی نمی‌تواند به گونه‌ای جداگانه از دیگر بخشها ادراک گردد.» ترنر مانند لامپرشت متأثر از «جغرافیای انسانی» راتزل بود. رساله وی به نام «اهمیت مرز در تاریخ آمریکا»^۴ جدال برانگیز بود، اما آغازگر عصر تازه‌ای از تبیین نهادهای آمریکایی به عنوان واکنشی نسبت به ویژگی‌های جغرافیایی و محیط اجتماعی به شمار می‌آمد. از این گذشته وی اهمیت آنچه را که «بخشها» یا به دیگر سخن «قلمروها» نام گذارد مانند نیوانگلند^۵ یا غرب میانه^۶ با منافع اقتصادی و منابع خودشان را در تاریخ ایالات متحده مورد بحث قرار داد. (۱۳)

جیمز هاروی رایبنسون^۷ معاصر ترنر سخنور دیگری بود که منادی آنچه که خود «تاریخ جدید» می‌نامید، تاریخی در پیوند با گرایشهای اجتماعی و گشوده به روی علوم اجتماعی. «چارلز بیرد»^۸ دوست رایبنسون در نگارش اثر مشهور و جدال برانگیزش تفسیر اقتصادی قانون اساسی ایالات متحده^۹ از ترنر-ومارکس-تاثیر پذیرفت. وی استدلال می‌کرد که: «دسته‌بندی به سود و به زبان قانون اساسی دسته‌بندی میان منافع مهم شخصی از یک سو و منافع اندک کشاورزی و بدهکاران از سوی دیگر بود.» نگارش تاریخ اجتماعی به این شیوه که جایگاه بنیادی

1 - Werner Sombart 2 - Ernest Troeltsch 3 - Frederick Jackson Turner

4 - The Significance of the Frontier in American history.

5 - New England 6 - Middle West 7 - James Harvey Robinson. 8 - Charles Beard

9 - Economic Interpretation of the Constitution of the united states

در ایالات متحده از سالهای ۱۹۲۰م. یافته بود، در اثر چند جلدی تاریخ زندگی آمریکایی ویرایش شده توسط آرتور شلزینگر^۱ و اسنر^۲ که چاپ آن از ۱۹۲۷م. آغازگر دیده متجلی شده است.

در فرانسه نیز چنین رویاروییهای میان تاریخدانان و دانشمندان علوم اجتماعی در آغاز سده بیستم وجود داشت. از هنگامی که یک اقتصاددان به نام «فرانسوا سیمیان»^۳ به آنچه وی بتهای سه گانه قبیله تاریخدانان می نامید، حمله کرد بین تاریخدانان و دانشمندان علوم اجتماعی برخوردی روی داد. سیمیان بتهای سه گانه را «بت سیاست، بت فرد و بت واقع نگاری» می نامید. وی بویژه پافشاری سنتی بر تاریخ حوادث (آن گونه که او با اندکی تحقیر از آن با عنوان «تاریخ مبنی بر نقل وقایع»^۴ یاد می کند.) را مورد نکوهش قرارداد. (۱۴) «شارل سینوه در پاسخ او بیان داشت که: «تاریخ علم مقوله های منحصر به فرد است.» (تاریخ علم آن چیزی است که فقط یک بار رخ می دهد.)^۵ پافشاری بر پیوستگی علم و نفی تعمیم، ویژگی تاریخدانان این دوران است. به هر روی اندیشه های سیمیان از سوی شماری از نسل بعدی تاریخدانان فرانسه جدی تلقی شدند.

در سالهای دهه ۱۹۲۰م. جنبشی برای [نگارش] «گونه نوینی از تاریخ» آغاز شد. دو استاد دانشگاه استراسبورگ^۶، یعنی لوسین فور و مارک بلوخ پیشرو این حرکت بودند. آنها برای تشویق تاریخ نگاری به شیوه مورد نظرشان مجله ای بنیان گذاردند و آن را سالنامه تاریخ اقتصادی و اجتماعی^۸ نامیدند. همانند لامپرشت و ترنر، فور و بلوخ که از چیرگی تاریخ سیاسی ناخشنود بودند برآن شدند تا «تاریخی گسترده تر و انسانی تر» را جایگزین آن کنند، تاریخی که می بایست همه کوششهای انسان را دربرگیرد و به جای آن که به نقل حوادث توجه داشته باشد بیشتر به تجزیه و تحلیل «ساختارها»^۹ بپردازد. واژه ای که از آن زمان به بعد برای تاریخدانان فرانسوی بسی مطلوب بوده است. این دو برآن بودند که از رشته های علمی نزدیک به خود مواردی را فراگیرند. فور همانند لامپرشت دلبستگی ویژه ای به روان شناسی اجتماعی و جغرافیای انسانی داشت، هر چند کمتر از دی جبرگرا^{۱۰} بود. وی به مطالعه آثار

1 - Arthur Schlesinger 2- Snr 3- Francois Simiand

4 - Histoire événementielle 5 - Charles Seignobos

6 - L'histoire est la Science de ce qui arrive qu'une fois. 7 - University of Strasbourg.

8 - Annales d'histoire économique et Social 9 - Structures 10 - Determinist

راتزل پرداخت اما او را به خاطر [پذیرش] رهیافتهای بسیار دلخواهانه جغرافیدان بزرگ فرانسوی «ویدال دولا بلاش»^۱ رد کرد. بلوخ به جامعه‌شناسی دورکیم بسیار دلپسته بود و در علائق او راجع به «همبستگی اجتماعی»^۲ و «تصاویر جمعی»^۳ و التزام به روش تطبیقی شریک بود. بلوخ در سال ۱۹۴۴ م. توسط نازیها تیرباران شد، اما فوراً پس از جنگ جهانی دوم زنده ماند و سرپرستی بنیاد تاریخ در فرانسه^۴ و نیز ریاست «مدرسه مطالعات عالی علوم اجتماعی»^۵ را که تازه تأسیس شده بود برعهده داشت.

«فرنان برودل» تاریخدانی که براین باور بود که تاریخ و جامعه‌شناسی، می‌بایست پیوند ویژه‌ای داشته باشند از فور تأثیرپذیرفت. از دید او فعالان هر دو رشته می‌کوشند یا باید بکوشند تا تجربه انسانی را به شیوه‌ای همه‌سویه بنگرند. (۱۶) «جهان مدیترانه‌ای در روزگار فیلیپ دوم»^۶ نوشته برودل «تاریخ جامعی» بود که با جغرافیا، جامعه، سیاست، ساختارها و حوادث سروکار داشت و می‌رفت تا به عنوان مهمترین اثر تاریخی قرن به شمار آید. انجمن ایشان در مدرسه مطالعات عالی^۷ که در سال ۱۹۴۸ م. پایه‌گذاری گردید، راه را برای گفتگو میان جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان و تاریخ‌دانان فرانسوی، آن‌هم به هنگامی که چنین کاری برای دیگران مشکل بود، باز کرد. چنین به نظر می‌آید که همه تاریخدانان فرانسوی برعکس همکاران دانشگاهی خود در آمریکا، به گونه‌ای یکسان، بیشتر از آن که از جامعه‌شناسان مطالبی را فراگیرند متأثر از جغرافیدانان بوده‌اند. (۱۷)

فرانسه و ایالات متحده کشورهای هستند که در آنها تاریخ اجتماعی برای مدت زمانی نسبتاً دراز دانشی مهم تلقی شده و پیوند میان جامعه‌شناسی و تاریخ بوژه نزدیک بوده است. این سخن بدین معنی نیست که کاری از این‌گونه [تاریخ‌نگاری] در دیگر جاها انجام نگرفته است. به عنوان مثال ژاپن‌ها یک سنت مهم تاریخ اجتماعی داشتند. اجیرو هونجو^۸ به عنوان تاریخدانی که آثاری به زبان انگلیسی چاپ کرد. در سالهای ۱۹۳۰ م. مشغول کار بر روی تاریخ اجتماعی توکوگوای ژاپن بود. دربرزیل گیلبرتو فریره^۹ به پژوهش مشغول بود. وی را می‌توان هم جامعه‌شناس و هم تاریخدان نامید. پژوهش فریره به نام اربابان و

1 - Vidal de la Blache 2 - Social Solidarity 3 - Collective representation's

4 - French Historical establishment 5 - École des Hautes Etudes Sciences Sociales

6 - Mediterranean World in the Age of Philip II

7 - Ecole des Hautes Etudes 8 - Eijiro Honjo 9 - Gilberto Freyre

بردگان^۱ (۱۹۳۳ م.) در پیوند با جامعه کشاورزی ناحیه خودش در شمال شرقی [برزیل] اثری کلاسیک گردید. در بریتانیا تاریخ اجتماعی در پیوند تحت پوشش تاریخ اقتصادی وارد دانشگاهها شد و تا کنون نیز کاملاً مورد پذیرش قرار نگرفته است. تنها اگر یک نمونه را مثال بنزیم، پژوهش مهم جی ال و بارابارا هومانند^۲ تحت عنوان زحمتکش روستایی^۳ به سالهای ۱۹۱۱ م. تعلق دارد. در بخشهای جداگانه آنها، شماری از کلاسیکهای برجسته [مانند جین هریسون^۴] برای تفسیر درباره تاریخ فرهنگ یونان به اندیشه های جامعه شناسان و مردم شناسانی چون دورکیم و فریزر توجه کردند.

در این گزارش کوتاه ظهور و پیشرفت تاریخ اجتماعی، نامی معروف به عمد حذف شده است؛ یعنی مارکس. به رغم دل بستگی خود مارکس به تاریخ که پیش از این از آن سخن به میان آمد، به نظر نمی رسد که مارکسیسم تا سالهای ۱۹۵۰ م. تأثیری جدی بر نگارش تاریخ در غرب داشته باشد. (من گسترش آن را در اتحاد شوروی مستثنی می کنم). به رغم همانندیهای میان دل بستگیهای تاریخی مارکس و تاریخدانان در زمینه تاریخ جامع و پیوستگی میان ساختارها و حوادث به نظر نمی آید که مارکس به شیوه ای جدی از سوی بلوخ و فوریاقی از سوی برودل در هنگامی که مشغول نگارش کتاب خویش به نام جهان مدیترانه ای در روزگار فلیپ دوم بود، مورد پذیرش قرار گرفته باشد. در نیمه نخست سده بیستم تنها چند تاریخ نگار برجسته مارکسیست بودند. از این گروه می توان از هالودان کوت^۵ که کتابش درباره «جنبشهای روستایی در نروژ» در ۱۹۲۶ م. چاپ گردید و از زبان رومین^۶ که اثر او به نام تاریخ اجتماعی هلند^۷ در ۱۹۳۴ م. چاپ شد، یاد کرد.

نقطه تلاقی جامعه شناس و تاریخ

آشکارا است که با فرار رسیدن نیمه های سده بیستم شمار چشمگیری از آثار تاریخ اجتماعی که جامعه شناسان توانستند در صورت تمایل آنها را مورد استفاده قرار دهند نوشته شد. هر چند تنها در سالهای ۱۹۵۰ م. یا به سخن دقیقتر در ۱۹۶۰ م. بود که جامعه شناسی و تاریخ به نقطه مشترکی توجه کردند. در ۱۹۵۵ م. جامعه شناسان آمریکایی کمیته ای برای

1 - The Masters and the Slaves 2 - J. L. and Barbara Homand

3 - The Viliage Labourer 4 - Jane Harrison

5 - Halydan Koht 6 - Jan Romein 7 - Social history of the Netherlands

بررسی جامعه‌شناسانه اسناد تاریخی^۱ بیان گذاردند. چنان که خود عنوان می‌کردند آنها این کار را بدان سبب که دلبستگی شان به تاریخ ایشان را از همکاران دانشگاهی شان تنها و جدا کرده بود انجام دادند (۱۸) اما تنهایی آنها مدت درازی طول نکشید. تالکوت پارسنز^۲، کسی که این پرسش را مطرح کرد که «چه کسی اینک آثار اسپنسر را مطالعه می‌کند؟» به الگوی تحول و تغییر اجتماعی دلبسته گردید. دوتک نگاری کاملاً مشهور درباره تاریخ که توسط دو جامعه‌شناس آمریکایی نوشته شده بود، تحت سرپرستی او به صورت دو رساله تحقیقی درآمد یکی از این دو رساله مذهب توکوگاوا^۳ نوشته رابرت بلا^۴ است که پژوهشی درباره معادلهای ژاپن در اخلاق پروتستان بود و دیگری کتاب نیل اسملسر^۵ به نام «تغییر اجتماعی در انقلاب صنعتی»^۶ (۱۹۵۹ م.) بود که ساختار خانواده و اوضاع کارگران بافنده لانکشاير^۷ را در آغاز سده نوزدهم بررسی می‌کرد.

جامعه‌شناسی تاریخی که در سالهای ۱۹۵۰ م. جوی باریکی بیش نبود، اینک به صورت یک رودخانه درآمده است. آناری چون «نخستین ملت نوین نوشته»^۸ اس. م. لیپت^۹ (۱۹۶۳ م.) «واند»^{۱۰} (۱۹۶۴ م.) نوشته شارل تیلی^{۱۱}، «ریشه‌های اجتماعی استبداد و دموکراسی»^{۱۲} (۱۹۶۶ م.) اثر «بارنیگتون مور»^{۱۳} و «سیستم نوین جهانی»^{۱۴} نوشته امانوئل والرستین^{۱۵} برگزیده‌ای است از انبوه آناری که آمریکاییها در این زمینه به وجود آوردند. گروهی از مردم‌شناسان اجتماعی نیز در این راه پیش رفته‌اند. می‌توان از کتاب اریک ولف^{۱۶} به نام «جنگهای دهقانی»^{۱۷} (۱۹۶۹ م.) و مافیای یک روستایی سیسیلی^{۱۸} نوشته آنتون بلاک^{۱۹} به عنوان نمونه‌هایی از آثار این گروه یاد کرد.

دلایل آشکاری برای این بازگشت به سوی تاریخ اجتماعی وجود دارد، تغییر اجتماعی پرشتاب به گونه‌ای واقعی خود را بر کانون توجه جامعه‌شناسان تحمیل کرد. همچنین ز زمان پذیرش آن در سالهای دهه ۱۹۶۰ م. به اندازه کافی برای کار و پژوهش از طریق روش کارکردگرایی و کشف نارساییهای آن وقت وجود داشته است، نارساییهایی مانند زبان

1 - The Sociological Study of historical Documents. 2 - Falcott Parsons 3- Tokugawwa Religion 4- Robert Bellah 5- Neil Smelser 6- Social Change in Industrial Revolution 7- Lancashire 8- The First New Nation 9-S. M. Lipset 10-The Vendée 11-Charles Tilly 12- Social Origins of Dictatorship and Democracy 13- Barington Moor 2- The Modern World-System 15- Immanuel Wallerstein 16- Eric Wolf 17- Peasant Wars 14- The Mafia of a Sicilian Village 19- Anton Blok

بررسی زندگی اجتماعی از بیرون، بدون در نظر گرفتن اغراض «بازیگران»^۱ آن با «تعریف» جایگاه‌ها بشان. جامعه‌شناسانی که توجه خود را به نظرات «بازیگر» معطوف می‌کنند، خواه خود را «پدیدارشناس»^۲، «تعامل‌گرای نمادی»^۳ یا هر چیز دیگری بنامند، درمقایسه با کارکردگراها به تاریخ‌دانانی که هرگز نمی‌کوشند تا به گذشته از چشم معاصران بنگرند، بسیار نزدیک‌ترند. تاریخ‌دانان وسوسه می‌شود تا بیان دارد که جامعه‌شناسان اکنون برای خود چیزی را کشف کرده‌اند که تاریخ‌دانان همواره انجام داده‌اند، ولی بطور ضمنی تاریخ‌دان باید پذیرد که جامعه‌شناسان، با جامعیتی خاص از این نگرش فراتر رفته‌اند.

انسان‌شناسان اجتماعی به سهم خود همواره به تصورات و مفاهیم انسان‌هایی که مورد پژوهش قرار می‌دهند، دلبستگی داشته‌اند، اما سرعت تغییرات اجتماعی نسل گذشته موجب شد که ایشان نیز مانند جامعه‌شناسان بیشتر به فرایندهای دگرگونی در درازای زمان توجه داشته باشند.

در این میان تاریخ‌دانان به تاریخ اجتماعی روی آورده‌اند و به جامعه‌شناسی علاقه‌مند شده‌اند. به رغم کوشش‌های گروهی از اعضای اتحادیه [تاریخ‌دانان] از پیشرفت تاریخ اجتماعی نمی‌توان جلوگیری کرد. و در این جا نیز ممکن است توجه جامعه‌شناسانه‌ای وجود داشته باشد. بعضی انسانها برای آن که خود را با دوره‌ای که دستخوش دگرگونی سریع اجتماعی است هماهنگ کند نگرستن به گذشته، یعنی گذشته اجتماعی را سودمند می‌دانند.

پیشرفت تاریخ اجتماعی باعث شده که این پرسش که تاریخ اجتماعی چیست، به عنوان مساله‌ای بسیار ضروری مطرح گردد. هنگامی که تاریخ سیاسی چیره بود شاید تعریف تاریخ اجتماعی به عنوان تاریخ تهی از سیاست بسته بود. چنین تعریف برجامانده‌ای دیگر سودمند نیست. تاریخ اجتماعی که این تعریف برجای مانده معرفی می‌کند اغلب به عنوان موضوعی نااستوار فاقد چارچوب یا ساخت و بدون وسیله‌ای برای به هم پیوند دادن آگاهیهای مختلف درباره زندگی اجتماعی گذشته در یک توصیف، روایت یا تحلیل به هم پیوسته مورد خرد گیری بوده است. این نکته‌ای بود که منتقدین معاصر درباره تاریخ اجتماعی مکاولی عنوان کردند و از آن به عنوان مغایره سماری یاد کردند. این نکته در انتقادات ملایم‌ترانه آگاه کننده‌تر از سلسله کتابهای تاریخ زندگی آمریکا^۴ نیز عنوان

شد (۱۹). بنابراین زمان حاضر نیازمند دادن تعریفی جدی‌تر برای تاریخ اجتماعی به کمک اصطلاحات مثبت‌تر است. خواه در این تعریف تاریخ اجتماعی «تاریخ اجتماعی ساختاری» و خواه «تاریخ جامعه» یا هر چیز دیگر نامیده شود. (۲۰)

تاریخ دانانی که به این گونه تاریخ اجتماعی دلته‌اند مفاهیم و روش‌هایی را از جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان اجتماعی وام گرفته‌اند. این نکته قبل‌نامل است که همانگونه که اغلب در پیوندهای درون رشته‌ای^۱ پیش می‌آید، شماری از تاریخ‌دانان مفهوم کارکرد راهنگامی که جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان آن را رها کرده‌اند، برگرفته‌اند. و دیگر این که بسیاری از تاریخ‌دانان در زمانی که دانشمندان علوم اجتماعی از قطعی بودن ارزشهای آماری دست برداشته و این امر موضوع بحث‌نرار گرفته، به روشهای آماری (کمی) که از تاریخ اقتصادی (تاریخ نوین اقتصادی یا کلایومتریک^۲) سرچشمه می‌گیرد، دلستگی پیدا کرده‌اند.

چه باید کرد؟ اینک زمان آن فرا رسیده است تا ارزشها و گرایشهای خود را در این باره بیان کنیم. من بر این باورم که تاریخ اجتماعی مانند خواهر سن‌ترش، تاریخ اقتصادی و سیاسی و مانند پسر عموهایش جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی به گونه پژوهشی جدی و با ارزش، به عنوان ابزاری برای ادراک زمان حال ارزشمند و به همان اندازه گامی تهرآمیز و شایسته است. آنچه می‌کوشم درباره جدایی میان تاریخ و جامعه‌شناسی بیان کنم این است: چه اشتباهی روی داده است؟ این سخن به معنای کنار گذاشتن دستوردهای با ارزش تاریخ‌دانان سیاسی مکتب «رانکه» و جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان کارکرد گرای پیرو مکتب مالدینوسکی نیست. ساده است به این نکته توجه نمود که برای این دستاوردها چه بهایی پرداخت شده که اینک نیازی به دوباره پرداختن به آن نیست....

یادداشتها

۱ این مقاله بخش نخست از کتاب زیر است:

Peter, Burk. *Sociology an History* ed. T. B. Botomor. Free University Press. (London, 1981) Second Impression.

از استاد گرامی جناب آقای دکتر عبدالهادی حائری که از سرمهربانی گروه گشای دشواریهای ترجمه فارسی شدند و کاستیهای آن را یادآور شدند سپاسگزارم. نیز از استاد محترم خانم دکتر زنجانی زاده که راهنماییهای سودمندی درباره مفاهیم جامعه شناسی و برگردان فارسی آنها نمودند تشکر میکنم. جناب آقای عباس هاشم زاده محمدیه از سرطلف برگردان حاضر را از نظر گذراندند و نکات سودمندی را متذکر گردیدند از ایشان نیز سپاسگزارم. با این همه کاستیهای موجود در ترجمه که امیدوارم «اهل نظر» از یادآوری آن دریغ نفرمایند برعهده مترجم است.

1. B. S. Chon, «An anthropologist among historians», *South Atlantic Quarterly*. (1962), Vol. 61, PP. 13-28; kt. Erikson, «Sociology and the historian Perespectiv», *The American Sociologist*, (1970), Vol, 5, pp. 331 - 8; G M. Denning «History as a Social System», *Historian Studies*, (1971 - 73), Vol, 15, pp. 673 - 85.

• برای بخش مربوط به بریتانیا نگاه کنید به:

J. Burrow, «*Evolution and Society*, (Cambridge 1966); S. Collini, *Sociology and Idealism in Britain 1880 - 1920*», *European Journal of Sociology*, (1978), Vol, 10, pp. 3 - 50.

2. R. A. Nisbet, *Social change and history* (New york 1969).

3. W. Dilthey. *Einleitung in die Geisteswissenschaften*, (Leipzig 1883).

4. W. Windelband, *Geschte und Natur wissenschaft*, (Berlin 1894).

5. R.G. Colling wood, «Human Nature and Human History», in his *The Idea of History*, (Oxford 1940), pp. 205 - 31.

6. F. Gilbert, «The Professionalisation of history», in *Hitory* ed. byj. Highan (Englewood Cliffs 1965), pp. 320 - 39;

J. A. Moses «The Politics of illusion» the Fischer Controversy in *Modern German Historiography*, (sant lucia 1975);

A. Comt, *Cours de Philosophie* (Paris 1864), Vol. 5 (p

7. H. Spencer. *An Autobiography* (london, 1904).

8. R. N. Bellah «Durkheim and history» *American Sociological Review* (1959) vol. 24, reper in Emil Durkheim, ed R. A. Nisbet; (englewood Cliffs 1965), pp. 153 - 76; A. Momigliano «The Ancient City», (1970) in his *Essays in Ancient and Modern Historiography*. (Oxford, 1977) pp. 325 - 40; S. lukes *Emil Durkheim* (london 1973).

9. R. Bendix *Max Weber: An Intellectual Portrait* (New york 1960). J. W. Mommsen, the *Bureacracy: Perspectives on the Political Sociology of Max Weber* (OXford 1947); G. Roth «History and Sociology in the work of Max weber» *British Journal of Sociology*. (1976). vol 27, pp. 306 - 18.

10. B. Malinowski, *Dynamics of Culture change*. (New york 1940).

۱۱. [شوق به تنظیم و تلخیص مفاهیم. (وژگان فلسفه و علوم اجتماعی، برابر نهاده های مترجمان و مولفان ایرانی،

ویراستار داریوش آشوری، آگه (تهران ۱۳۵۵) چاپ یکم. مترجم]

12. O. Hintze «The individualist and the Collectivist approach to History» in the *Historical Eassys of Otto Hintze* ed. by, F. Gilbert (New york, 1973), pp. 357 - 67.

13. R. Turner *Ethnomethodology*» (Harmond sworth, 1974)
14. F. Simiand *Methodes historique et Science Social Revue de Syntheses historique: Annales Esc* (1960) vol, 15, pp. 83- 119
15. H S. Hughes *The Obstructed path* (New york, 1969; G. Iggers «New Directions» in *European Historiography* (Middletown, Conn. 1969).
16. F. Braudel «*Histoire et Sociologie*» in his *Ecritsur L'histoire* (paris, 1969) pp. 97 - 121.
17. X. Planhol «*Historical geography in France*, in *Progress in Historical geography*. ed A R. H. Baker (Newton Abbot, 1972), pp. 29 - 44.
18. W. Chanman and A. Boskoff *Sociology and History* (Glencoe, 1964)
19. H. Perkin «*What is Social History?*» *Bulletin of the John Rylands Library* (1953 - 4), vol, 36, pp. 56 - 74; R. Hofstadter, *History and Sociology in the use*, in *Sociology and History* ed S. M. Lipset and R. Hafstadter, (New Yourk, 1968), pp. 3 - 18.
20. P. Laslett «*History and the Social Science*» *International Encyclopaedia of the Social Sciences*. ed. Di. Sills, (New york, 1908); E J. Hobsbawm, «*From History to the history of Society*», *Daedalus*' (winter 1971 - 76), pp. 20 - 43.



پژوهش‌های علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 مجله علمی-پژوهشی
 فصلنامه علمی-پژوهشی
 سال چهارم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱